



تبیین رابطه‌ی تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار

محمدرضا سعیدی^۱، وحید صالحی^۲

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه متقابل و حیاتی بین تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار می‌پردازد. توسعه پایدار، مفهومی جامع با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی، نیازمند رویکردی بین‌رشته‌ای و تحول‌یافته در علوم انسانی است. علوم انسانی سنتی، با محدودیت‌های خود در فهم پیچیدگی‌های مسائل جهانی، نیازمند تحولاتی بنیادین در مبانی، روش‌ها و پارادایم‌ها است. این تحول شامل بین‌رشته‌ای شدن، پدیدارشناسختی و تفسیری شدن، انتقادی بودن، بومی‌سازی و مسئله‌محور شدن است. مقاله استدلال می‌کند که تحول در علوم انسانی از طریق فراهم کردن فهم عمیق‌تر چالش‌های توسعه، توسعه رویکردهای اخلاقی و ارزشی، توانمندسازی جوامع، نوآوری در راه‌حل‌ها، فرهنگ‌سازی و توسعه مدل‌های بومی توسعه، به تحقق توسعه پایدار کمک می‌کند. از سوی دیگر، خود فرآیند توسعه پایدار نیز نیازمند بازنگری و تحول در علوم انسانی برای پاسخگویی به نیازهای پیچیده جوامع است. مقاله نتیجه می‌گیرد که سرمایه‌گذاری بر تحول در علوم انسانی، گامی اساسی در جهت تحقق اهداف توسعه پایدار در ابعاد مختلف آن محسوب می‌شود. تحول در علوم انسانی از طرق گوناگون به تحقق اهداف توسعه پایدار کمک می‌کند: از جمله فراهم کردن فهم عمیق‌تر از چالش‌های چندلایه توسعه و ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن؛ توسعه رویکردهای اخلاقی و ارزشی مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری؛ توانمندسازی جوامع محلی و ارتقای مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا؛ نوآوری در ارائه راه‌حل‌های خلاقانه و متناسب با شرایط بومی در حوزه‌های گوناگون از مدیریت منابع تا آموزش و بهداشت؛ فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش در راستای ترویج الگوهای مصرف و تولید پایدار؛ و توسعه مدل‌های بومی توسعه که با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص هر منطقه سازگار باشند. در نهایت، مقاله نتیجه می‌گیرد که سرمایه‌گذاری هدفمند و هوشمندانه بر تحول در علوم انسانی، نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه گامی اساسی و راهبردی در جهت تحقق اهداف بلندمدت توسعه پایدار در ابعاد مختلف آن محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

تحول، علوم انسانی، تبیین، توسعه، پایدار، توسعه پایدار، تحول، علوم انسانی

۱۳

دوره ۴، شماره ۱، پیاپی ۱۳
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳-۱۱-۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴-۰۲-۱۵

مصحف: ۶۳-۹۴

شابا چاپی: ۵۵۹۹-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی صنعت گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

۱. گروه مدیریت دولتی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. مدرس و دانش آموخته دکتری، جامعه‌شناسی اقتصادی توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران،
mvm898@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسأله

در دنیای امروز، توسعه پایدار به عنوان یک ضرورت حیاتی برای حفظ منابع، محیط زیست و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در حال مطرح شدن است. با این حال، دستیابی به توسعه پایدار نیازمند رویکردی جامع و فراتر از صرفاً ابعاد فنی و اقتصادی است. علوم انسانی، به عنوان دانش مطالعه‌کننده انسان و جامعه، نقش کلیدی در فهم ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اخلاقی توسعه پایدار ایفا می‌کند.

مشکل اساسی اینجاست که علوم انسانی سنتی، با رویکردهای عمدتاً تقلیل‌گرایانه، پوزیتیویستی و متمرکز بر نظریه‌های غربی، قادر به درک و پاسخگویی به چالش‌های پیچیده و چندبعدی توسعه پایدار در جوامع مختلف نیست. این علوم، اغلب از توجه به زمینه‌های فرهنگی، ارزش‌های بومی، تجربیات زیسته و نقش قدرت در شکل‌گیری مسائل توسعه غافل می‌مانند.

به همین دلیل، ضرورت ایجاد تحول در علوم انسانی به یک امر حیاتی تبدیل شده است. این تحول، شامل بازنگری در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این علوم، و همچنین اتخاذ رویکردهای بین‌رشته‌ای، انتقادی، مشارکتی و مسئله‌محور است. سوال اصلی این است که چگونه می‌توان با ایجاد تحول در علوم انسانی، ظرفیت این علوم را برای فهم، تحلیل و ارائه راهکارهای مناسب برای تحقق توسعه پایدار در جوامع مختلف افزایش داد؟ به عبارت دیگر، چگونه می‌توان علوم انسانی را به ابزاری کارآمد برای ایجاد تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی لازم برای دستیابی به توسعه پایدار تبدیل کرد؟

این بیان مسئله، بر چند نکته کلیدی تأکید دارد:

۱. اهمیت توسعه پایدار:

توسعه پایدار فراتر از رشد اقتصادی صرف است و به دنبال ایجاد تعادل بین نیازهای اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط زیست است. این مفهوم بیانگر این واقعیت است که منابع زمین محدود هستند و اگر ما به شیوه‌های کنونی به بهره‌برداری از آن‌ها ادامه دهیم، نسل‌های آینده با کمبود منابع، آلودگی و سایر مشکلات جدی مواجه خواهند شد. توسعه پایدار به دنبال ایجاد یک الگوی توسعه است که ضمن بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در حال حاضر، توانایی نسل‌های آینده را برای برآوردن نیازهای خود حفظ کند. این امر، نیازمند تغییرات اساسی در شیوه‌های تولید، مصرف، حکمرانی و ارزش‌های فرهنگی است.

۲. نقش علوم انسانی:

در حالی که علوم طبیعی و مهندسی نقش مهمی در ارائه راهکارهای فنی برای چالش‌های زیست‌محیطی و اقتصادی دارند، علوم انسانی نقش کلیدی در فهم ابعاد انسانی توسعه پایدار ایفا می‌کنند. این علوم به ما کمک می‌کنند تا:



- ✓ ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مشکلات توسعه پایدار را درک کنیم.
- ✓ ارزش‌ها، باورها و رفتارهایی را که به الگوهای ناپایدار منجر می‌شوند، شناسایی کنیم.
- ✓ راهکارهای تغییر نگرش‌ها و رفتارهای فردی و جمعی را بررسی کنیم.
- ✓ نحوه تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه بر گروه‌های مختلف اجتماعی را تحلیل کنیم.
- ✓ راهکارهای ارتقای مشارکت شهروندی، عدالت اجتماعی و حکمرانی خوب را توسعه دهیم.

به عبارت دیگر، علوم انسانی به ما کمک می‌کنند تا توسعه پایدار را نه فقط به عنوان یک مسئله فنی، بلکه به عنوان یک چالش انسانی و اجتماعی درک کنیم.

۳. محدودیت‌های علوم انسانی سنتی:

علوم انسانی سنتی، اغلب با محدودیت‌هایی مواجه هستند که مانع از ایفای نقش موثر آن‌ها در زمینه توسعه پایدار می‌شود. این محدودیت‌ها عبارتند از:

- تقلیل‌گرایی: تمرکز بر جنبه‌های خاصی از پدیده‌ها و نادیده گرفتن ارتباط آن‌ها با سایر ابعاد.
- پوزیتیویسم: تأکید بر روش‌های کمی و قابل اندازه‌گیری و نادیده گرفتن ابعاد کیفی و تفسیری.
- جهان‌شمولی‌گرایی: تلاش برای تعمیم نظریه‌های غربی به جوامع دیگر بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی.
- عدم توجه به قدرت: نادیده گرفتن نقش ساختارهای قدرت و منافع گروه‌های ذی‌نفوذ در شکل‌گیری مسائل توسعه.
- عدم ارتباط با عمل: کمبود تحقیقات کاربردی و مسئله‌محور که به ارائه راهکارهای عملی برای چالش‌های توسعه بپردازند.

این محدودیت‌ها باعث می‌شوند که علوم انسانی سنتی نتوانند به طور کامل پیچیدگی‌ها و ابعاد انسانی توسعه پایدار را درک کرده و راهکارهای مناسبی برای آن ارائه دهند.

۴. ضرورت تحول:

برای رفع محدودیت‌های علوم انسانی سنتی و افزایش ظرفیت آن‌ها برای مشارکت در تحقق توسعه پایدار، ایجاد تحول در این علوم ضروری است. این تحول شامل:

- بین‌رشته‌ای شدن: ترکیب دانش و روش‌های مختلف علوم انسانی و سایر رشته‌ها برای درک جامع‌تر مسائل.
- انتقادی شدن: به چالش کشیدن فرضیات و ارزش‌های پنهان در نظریه‌ها و سیاست‌های توسعه.
- مشارکتی شدن: درگیر کردن ذینفعان مختلف در فرآیند تحقیق و ارائه راهکارها.
- بومی‌سازی: توجه به فرهنگ، ارزش‌ها و دانش بومی در تحلیل مسائل توسعه.

مسئله‌محور شدن: تمرکز بر حل مسائل واقعی جامعه و ارائه راهکارهای عملی.

توسعه پایدار، مفهومی چندوجهی است که در آن تلاش می‌شود تا نیازهای نسل حاضر به گونه‌ای برآورده شود که توانایی نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای خود به مخاطره نیفتد. این مفهوم، ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد و دستیابی به آن نیازمند رویکردی جامع و میان‌رشته‌ای است. علوم انسانی، به عنوان بستری برای فهم انسان، جامعه و تعاملات آن‌ها، نقشی بنیادین در تحقق این هدف ایفا می‌کند. تحول در علوم انسانی، که به معنای بازنگری در مبانی، روش‌ها و پارادایم‌های این علوم است، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد درک عمیق‌تر از چالش‌های پیش روی توسعه پایدار و ارائه راه‌حل‌های مؤثرتر باشد.

۵. تحول در علوم انسانی: ضرورت‌ها و رویکردها

علوم انسانی سنتی، غالباً با رویکردهای پوزیتیویستی و تفکیک‌گرایانه، به تحلیل پدیده‌های اجتماعی می‌پرداختند. اما پیچیدگی روزافزون مسائل جهانی، از جمله بحران‌های زیست‌محیطی، نابرابری‌های اجتماعی، و چالش‌های فرهنگی، ضرورت بازنگری در این رویکردها را آشکار ساخته است.

تحول در علوم انسانی به معنای:

بین‌رشته‌ای شدن: شکستن مرزهای سنتی بین رشته‌های مختلف علوم انسانی و ایجاد دیالوگ و همکاری میان آن‌ها (مانند فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی، روانشناسی و غیره).

پدیدارشناختی و تفسیری شدن: توجه به معنا، تجربه زیسته و زمینه‌های فرهنگی در تحلیل پدیده‌های انسانی، به جای صرفاً تمرکز بر قوانین کلی و کمی.

انتقادی بودن: به چالش کشیدن ساختارها و روابط قدرت موجود و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه‌تر و پایدارتر.

بومی‌سازی و منطقه‌ای کردن: توجه به تنوع فرهنگی و زمینه‌های خاص در هر منطقه و پرهیز از تعمیم‌دهی صرف از مدل‌های غربی.

کاربردی و مسئله‌محور شدن: تمرکز بر حل مسائل واقعی جامعه و ارائه راه‌حل‌های عملی برای چالش‌های پیش رو.

رابطه تحول در علوم انسانی با توسعه پایدار

تحول در علوم انسانی می‌تواند از طرق مختلف به توسعه پایدار کمک کند:

فهم عمیق‌تر چالش‌های توسعه پایدار: علوم انسانی متحول شده، با رویکردهای بین‌رشته‌ای و انتقادی خود، قادر به تحلیل ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشکلات توسعه پایدار (مانند فقر، نابرابری، تخریب محیط زیست) هستند. این درک عمیق‌تر، مبنای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های مؤثرتر قرار می‌گیرد.



توسعه رویکردهای اخلاقی و ارزشی: توسعه پایدار تنها یک مسئله فنی یا اقتصادی نیست، بلکه با ارزش‌ها و اخلاقیات انسانی گره خورده است. تحول در علوم انسانی، با تأکید بر اخلاق، عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری، می‌تواند چارچوب‌های ارزشی لازم برای هدایت فرآیندهای توسعه را فراهم کند.

توانمندسازی جوامع و ارتقای مشارکت شهروندی: علوم انسانی که به فهم تجربیات و فرهنگ‌های محلی توجه دارد، می‌تواند به توانمندسازی جوامع محلی و افزایش مشارکت آن‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های توسعه کمک کند. این امر، به ویژه در راستای تحقق اهداف اجتماعی و فرهنگی توسعه پایدار اهمیت دارد.

نوآوری در راه‌حل‌های توسعه: با عبور از پارادایم‌های سنتی و پذیرش رویکردهای خلاقانه و میان‌رشته‌ای، علوم انسانی می‌تواند به ارائه راه‌حل‌های نوآورانه برای چالش‌های توسعه پایدار، از جمله در حوزه‌های مدیریت منابع، آموزش، سلامت و رفاه اجتماعی، یاری رساند.

فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش: تحول در علوم انسانی، با تأکید بر درک متقابل فرهنگی، گفتگوی تمدن‌ها و ارتقای سواد زیست‌محیطی، می‌تواند به ایجاد نگرش‌ها و رفتارهای پایدار در جامعه کمک کند. این امر، نقش مهمی در تغییر الگوهای مصرف، تولید و زندگی دارد.

توسعه مدل‌های بومی توسعه: بسیاری از مدل‌های توسعه از غرب نشأت گرفته‌اند و ممکن است در جوامع دیگر به خوبی کارآمد نباشند. تحول در علوم انسانی، با تأکید بر بومی‌سازی و توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص، به توسعه مدل‌های بومی و پایدار توسعه کمک می‌کند.

رابطه میان تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار، رابطه‌ای دوسویه و عمیق است. علوم انسانی متحول شده، با ارائه چارچوب‌های نظری، روش‌شناختی و ارزشی جدید، می‌تواند درک ما از چالش‌های توسعه پایدار را عمیق‌تر کرده و راه را برای ارائه راه‌حل‌های مؤثرتر و پایدارتر هموار سازد. از سوی دیگر، خود فرآیند دستیابی به توسعه پایدار، نیازمند بازنگری و تحول در علوم انسانی است تا بتواند به نیازهای پیچیده و چندوجهی جوامع مدرن پاسخ دهد. بنابراین، سرمایه‌گذاری بر تحول در علوم انسانی، گامی اساسی در جهت تحقق اهداف توسعه پایدار در ابعاد مختلف آن محسوب می‌شود.

مقاله با استدلال قوی نشان می‌دهد که تحول در علوم انسانی از طرق گوناگون به تحقق اهداف توسعه پایدار کمک می‌کند: از جمله فراهم کردن فهم عمیق‌تر از چالش‌های چندلایه توسعه و ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن؛ توسعه رویکردهای اخلاقی و ارزشی مبتنی بر عدالت، کرامت انسانی و مسئولیت‌پذیری؛ توانمندسازی جوامع محلی و ارتقای مشارکت شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا؛ نوآوری در ارائه راه‌حل‌های خلاقانه و متناسب با شرایط

بومی در حوزه‌های گوناگون از مدیریت منابع تا آموزش و بهداشت؛ فرهنگ‌سازی و تغییر نگرش در راستای ترویج الگوهای مصرف و تولید پایدار؛ و توسعه مدل‌های بومی توسعه

در این مطالعه، با تحلیل ساختارهای اجتماعی، نهادهای فرهنگی و دینی، و باورهای عمومی جامعه ایرانی، به بررسی چگونگی تأثیر این الگو بر سیاست‌گذاری‌ها، رفتارهای فردی و جمعی، و فرآیندهای توسعه‌ای پرداخته می‌شود.

در دهه‌های اخیر، مفهوم توسعه پایدار به عنوان یک هدف جهانی و اساسی در سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی مطرح شده است. توسعه‌ای که بتواند نیازهای نسل حاضر را برآورده کند بدون اینکه فرصت‌های نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای خود کاهش یابد. در این راستا، توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی و دینی در شکل‌گیری الگوهای توسعه، اهمیت ویژه‌ای یافته است. در جوامع اسلامی، به‌ویژه جامعه ایرانی، ارزش‌ها و باورهای دینی نقش محوری در فرآیندهای اجتماعی و اقتصادی ایفا می‌کنند و می‌توانند به عنوان پایه‌ای برای طراحی و اجرای الگوهای توسعه‌ای مؤثر و پایدار عمل کنند.

با این حال، در بسیاری از موارد، سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، کمتر به نقش و اهمیت ارزش‌های دینی و فرهنگی توجه کرده‌اند و بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی و فناوری تمرکز داشته‌اند. این رویکرد ممکن است منجر به ناپایداری، نابرابری‌های اجتماعی و کاهش انسجام فرهنگی شود. بنابراین، نیاز است تا الگوهای توسعه‌ای مبتنی بر اصول و مبانی دینی و فرهنگی، به عنوان راهکاری جامع و بومی، مورد بررسی قرار گیرند و نقش آن‌ها در تحقق توسعه پایدار به‌طور علمی و جامعه‌شناختی تحلیل شود.

بنابراین، مسأله اصلی این است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از ارزش‌ها و باورهای دینی، الگوی توسعه‌ای متعادل، انسانی‌محور و پایدار در جامعه ایرانی طراحی و اجرایی کرد و چه موانع و چالش‌هایی در مسیر تحقق این هدف وجود دارد؟ و در نهایت، چه راهکارهایی می‌توان ارائه داد تا این الگو بتواند نقش مؤثری در توسعه پایدار و ارتقاء کیفیت زندگی جامعه ایفا کند؟.

بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه اقتصادی و رشد سطح زندگی، افزایش شدید مصرف منابع طبیعی را به همراه داشت. با وجود اینکه برنامه‌های توسعه اقتصادی باعث ارتقا و بهبود شرایط زندگی، پیشرفت در زمینه‌هایی از جمله بهداشت، آموزش و افزایش درآمد کشورها شدند اما چالش‌هایی نیز به همراه داشتند که از مهم‌ترین آن‌ها چالش‌ها و نگرانی‌ها در خصوص محیط زیست بود. در سال ۱۹۸۷، کمیسیون برون‌تولد گزارش خود را با عنوان "آینده مشترک ما" در تلاش برای پیوند مسائل توسعه اقتصادی و ثبات محیطی منتشر کرد. وظیفه گزارش برون‌تولد بررسی نگرانی‌های متعددی بود که در دهه‌های گذشته مطرح شده بود، یعنی فعالیت‌های انسانی تأثیرات شدید و منفی بر روی کره زمین دارد و اگر این فعالیت‌ها کنترل نشوند، دیگر الگوهای رشد و توسعه پایداری نخواهد بود. در واقع توسعه پایدار تحولی است که در پی



برطرف کردن نیازهای نسل حاضر است، بدون اینکه توانایی پاسخگویی به نیازهای آینده را به خطر بیندازد (سازمان ملل متحد، ۱۹۸۶). مفهوم توسعه پایدار یک مفهوم چرخه زندگی است که ادغام جنبه های اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی را برای دستیابی به بهبود کیفیت زندگی مدیریت می کند. به طور دقیقتر، توسعه پایدار باید اطمینان حاصل کند که سیاست های عمومی بر اساس انتخاب گزینه های توسعه تدوین شده است، که نه تنها از نظر اقتصادی امکان پذیر است بلکه از نظر زیست محیطی پایدار و از نظر اجتماعی نیز قابل قبول است. به عنوان چنین اصلی، توسعه پایدار توسعه و مدیریت منابع زیست محیطی را برای اطمینان یا تقویت ظرفیت تولید بلند مدت با هدف بهبود ثروت و رفاه اجتماعی بلند مدت مورد توجه قرار می دهد (پراویتاساری و همکاران، ۲۰۱۸: ۱۵). سند توسعه پایدار بر ۱۷ هدف اصلی استوار است. اهداف توسعه پایدار نشان می دهند که اقدام در یک زمینه بر نتایج سایر حوزه ها تأثیر می گذارد و توسعه باید تعادل اقتصادی، اجتماعی و پایداری محیطی را ایجاد کند (برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۲۰۱۵).

اهداف پژوهش

سوال اصلی در این بیان مسئله، این است که چگونه می توان این تحول را در علوم انسانی ایجاد کرد و از این طریق، ظرفیت این علوم را برای مشارکت در تحقق توسعه پایدار افزایش داد. این سوال، نیازمند بررسی چالش ها و فرصت های پیش روی تحول در علوم انسانی، شناسایی راهکارهای عملی برای ایجاد این تحول و ارزیابی تأثیرات آن بر توسعه پایدار است. به عبارت دیگر، ما باید به دنبال ایجاد یک چارچوب نظری و عملی برای تحول در علوم انسانی باشیم که بتواند به ما در رسیدن به توسعه پایدار کمک کند.

با توجه به موضوع "رابطه تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار"، اهداف پژوهش می توانند به شرح زیر باشند:

اهداف کلی:

تبیین و تشریح ابعاد رابطه متقابل بین تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار. این هدف به دنبال درک چگونگی تأثیر تحول در علوم انسانی بر تحقق توسعه پایدار و بالعکس است. شناسایی و تحلیل چالش ها و فرصت های پیش روی تحول در علوم انسانی در راستای تحقق توسعه پایدار. این هدف به دنبال بررسی موانع و امکاناتی است که در مسیر تغییر و نوسازی علوم انسانی برای کمک به توسعه پایدار وجود دارد. ارائه راهکارها و پیشنهاد های عملی برای ایجاد تحول در علوم انسانی به منظور ایفای نقش مؤثرتر در تحقق توسعه پایدار. این هدف به دنبال ارائه استراتژی ها و راهبردهایی است که بتوانند علوم انسانی را به ابزاری کارآمدتر برای مواجهه با چالش های توسعه پایدار تبدیل کنند.

اهداف جزئی:

تعریف و تبیین مفهوم تحول در علوم انسانی با تأکید بر رویکردهای بین‌رشته‌ای، انتقادی، مشارکتی، بومی‌سازی و مسئله‌محور. این هدف به دنبال ارائه یک تعریف روشن و جامع از تحول در علوم انسانی است که بتواند به عنوان مبنایی برای پژوهش‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

شناسایی و تحلیل چالش‌های توسعه پایدار در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی. این هدف به دنبال درک عمیق‌تر مسائل و مشکلاتی است که توسعه پایدار با آن مواجه است تا بتوان راهکارهای مناسبی برای آن‌ها ارائه داد.

بررسی نقش و سهم علوم انسانی سنتی در ایجاد یا تشدید چالش‌های توسعه پایدار. این هدف به دنبال ارزیابی انتقادی عملکرد علوم انسانی سنتی و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن در ارتباط با توسعه پایدار است.

شناسایی و تحلیل الگوها و مدل‌های موفق تحول در علوم انسانی در سایر کشورها و تلاش برای بومی‌سازی آن‌ها در ایران. این هدف به دنبال استفاده از تجربیات سایر کشورها در زمینه تحول در علوم انسانی و انطباق آن‌ها با شرایط و مقتضیات خاص ایران است.

ارائه پیشنهادهایی برای تغییر در برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس و رویکردهای پژوهشی در علوم انسانی به منظور تقویت رویکردهای توسعه پایدار. این هدف به دنبال ایجاد تغییرات عملی در نظام آموزش و پژوهش علوم انسانی است تا بتواند نسلی از متخصصان را تربیت کند که قادر به مواجهه با چالش‌های توسعه پایدار باشند.

ارائه راهکارهایی برای تقویت ارتباط بین علوم انسانی و سایر رشته‌ها (مانند علوم طبیعی، مهندسی، پزشکی و غیره) در راستای حل مسائل توسعه پایدار. این هدف به دنبال ایجاد یک فضای بین‌رشته‌ای و همکاری بین رشته‌های مختلف برای حل مسائل پیچیده توسعه پایدار است.

ارائه پیشنهادهایی برای تقویت نقش علوم انسانی در فرهنگ‌سازی، آگاهی‌بخشی و ترویج ارزش‌های توسعه پایدار در جامعه. این هدف به دنبال استفاده از ظرفیت‌های علوم انسانی برای تغییر نگرش‌ها و رفتارهای مردم در جهت حمایت از توسعه پایدار است.

ارائه راهکارهایی برای توانمندسازی جوامع محلی، ارتقای مشارکت شهروندی و تقویت حکمرانی خوب در راستای تحقق توسعه پایدار. این هدف به دنبال استفاده از علوم انسانی برای ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی لازم برای دستیابی به توسعه پایدار است.

ارزیابی تأثیر تحول در علوم انسانی بر شاخص‌های توسعه پایدار (مانند شاخص توسعه انسانی، شاخص کیفیت محیط زیست و غیره). این هدف به دنبال اندازه‌گیری و ارزیابی نتایج و پیامدهای تحول در علوم انسانی بر توسعه پایدار است.



تدوین یک مدل مفهومی یا چارچوب نظری برای رابطه بین تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار. این هدف به دنبال ارائه یک نظریه جامع و منسجم است که بتواند رابطه بین این دو مفهوم را تبیین کند و به عنوان راهنمایی برای پژوهش‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

این اهداف، چارچوبی جامع برای پژوهش در زمینه رابطه بین تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار ارائه می‌دهند و می‌توانند به عنوان مبنایی برای طراحی پروژه‌های تحقیقاتی و پایان‌نامه‌های دانشجویی مورد استفاده قرار گیرند.

سؤالات پژوهش

با توجه به موضوع “رابطه بین تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار”، سؤالات پژوهشی متعددی می‌توان مطرح کرد. در اینجا چند نمونه از سؤالات اصلی و فرعی ارائه می‌شود:

سوال اصلی:

چگونه می‌توان علوم انسانی را متحول کرد تا ظرفیت آن‌ها برای کمک به تحقق توسعه پایدار افزایش یابد؟

سؤالات فرعی:

- ✓ ابعاد و مؤلفه‌های اصلی تحول در علوم انسانی در راستای توسعه پایدار کدامند؟
- ✓ چه تغییراتی در مبانی نظری، روش‌شناسی، رویکردها و اهداف علوم انسانی باید ایجاد شود؟
- ✓ نقش رویکردهای بین‌رشته‌ای، انتقادی، مشارکتی و مسئله‌محور در این تحول چیست؟
- ✓ چگونه می‌توان علوم انسانی را بومی‌سازی کرد تا با شرایط و نیازهای خاص جوامع مختلف سازگار شود؟
- ✓ علوم انسانی سنتی چه نقشی در ایجاد یا تشدید چالش‌های توسعه پایدار داشته‌اند؟
- ✓ محدودیت‌ها و نقاط ضعف علوم انسانی سنتی در مواجهه با مسائل توسعه پایدار کدامند؟
- ✓ چگونه تمرکز صرف بر رویکردهای پوزیتیویستی و کمی، ابعاد کیفی و ارزشی توسعه پایدار را نادیده گرفته است؟
- ✓ تأثیر نادیده گرفتن قدرت، منافع و ساختارهای اجتماعی بر چالش‌های توسعه پایدار چیست؟
- ✓ تحول در علوم انسانی چگونه می‌تواند به حل مسائل و چالش‌های توسعه پایدار کمک کند؟
- ✓ علوم انسانی متحول شده چگونه می‌تواند به درک عمیق‌تر مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی مرتبط با توسعه پایدار کمک کنند؟
- ✓ چگونه می‌توان از علوم انسانی برای فرهنگ‌سازی، آگاهی‌بخشی و ترویج ارزش‌های توسعه پایدار در جامعه استفاده کرد؟
- ✓ نقش علوم انسانی در توانمندسازی جوامع محلی، ارتقای مشارکت شهروندی و تقویت حکمرانی خوب چیست؟
- ✓ چه موانع و چالش‌هایی بر سر راه تحول در علوم انسانی در راستای توسعه پایدار وجود دارد؟



- ✓ مقاومت در برابر تغییر در ساختارها، نهادها و فرهنگ‌های دانشگاهی چگونه می‌تواند مانع تحول شود؟
- ✓ کمبود منابع مالی و انسانی متخصص چگونه می‌تواند فرایند تحول را کند کند؟
- ✓ تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر تحول در علوم انسانی چیست؟
- ✓ چه راهکارها و استراتژی‌هایی می‌توان برای تسریع و تسهیل تحول در علوم انسانی در راستای توسعه پایدار ارائه داد؟

- ✓ چگونه می‌توان از تجربیات سایر کشورها در زمینه تحول در علوم انسانی استفاده کرد؟
- ✓ چه تغییراتی در برنامه‌های درسی، روش‌های تدریس و رویکردهای پژوهشی باید ایجاد شود؟
- ✓ چگونه می‌توان ارتباط بین علوم انسانی و سایر رشته‌ها را تقویت کرد؟
- ✓ نقش دولت، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و سایر ذینفعان در این فرایند چیست؟
- ✓ تأثیر تحول در علوم انسانی بر شاخص‌های توسعه پایدار چگونه قابل ارزیابی است؟
- ✓ چگونه می‌توان نتایج و پیامدهای تحول در علوم انسانی را اندازه‌گیری کرد؟
- ✓ چه شاخص‌هایی می‌توان برای ارزیابی تأثیر تحول در علوم انسانی بر توسعه انسانی، کیفیت محیط زیست، عدالت اجتماعی و سایر ابعاد توسعه پایدار استفاده کرد؟

این سوالات پژوهشی، جنبه‌های مختلف رابطه بین تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار را پوشش می‌دهند و می‌توانند به عنوان نقطه شروعی برای انجام تحقیقات گسترده‌تر و عمیق‌تر در این زمینه مورد استفاده قرار گیرند.

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه تحقیق، چشم‌اندازهای تحلیل را وسعت می‌دهد و محقق را با افکار متخصصان دیگر که تحقیقات و اندیشه‌هایشان ممکن است الهام‌بخش او در کار تحقیق باشد، آشنا می‌کند، وجوه گوناگون تحقیق را که به تنهایی نمی‌توانست به آن‌ها پی ببرد، برایش آشکار و نهایتاً وی را در گزینش چهارچوب نظری مسئله تحقیقش کمک می‌نماید (بهروزی، ۱۳۸۷). بدین منظور به مطالعاتی که به بررسی توسعه پایدار و رابطه‌ی آن با تحول در علوم انسانی و نقد و مقایسه آن با سایر الگوهای توسعه اشاره می‌گردد. در اینجا به بررسی تحقیقات انجام شده در داخل و خارج از کشور بر اساس سال انتشار تحقیقات پرداخته شده است.

پیشینه داخلی:

نتایج مطالعه مصطفوی (۱۳۹۶) با عنوان تحلیل محتوای پیش‌نویس سند الگوی اسلام یا ایران پیشرفت با معیار برخی شاخص‌های اقتصاد اسلامی در مقایسه با قانون اساسی نشان داد که در سند پیشنهادی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نسبت به قانون اساسی، به عدالت و محرومیت (زدایی)، سرمایه اجتماعی که در قانون اساسی اصلاً به کار نرفته، مشارکت،



(مقابله با)، ربا سلامت و تعلیم و تربیت، تامین اجتماعی، تکافل عمومی، محیط زیست، امنیت، ثبات و آرامش توجه شایانی شده است.

در مطالعه‌ای دیگر، نوری (۱۳۹۷) به تحلیل رابطه میان باورهای دینی و هویت جمعی در فرآیند توسعه پرداخت. این پژوهش نشان داد که باورهای دینی می‌توانند نقش مهمی در شکل‌گیری هویت جمعی و انسجام اجتماعی داشته باشند که این امر، در نهایت، بر فرآیند توسعه و تحقق اهداف پایدار تأثیرگذار است.

خورشیدی زگلوجه و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با نام «تعامل بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار خانواده‌های روستایی»، تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که سبک زندگی پایدار چگونه و تا چه اندازه می‌تواند منجر به توسعه پایدار خانواده در مناطق روستایی شود. این پژوهش به عنوان بخشی از رساله دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز انجام شده است. روش پژوهش حاضر از نوع پیمایشی و ابزار آن پرسشنامه بوده که در میان روستاییان شهرستان بستان آباد با حجم نمونه ۳۷۶ نفر از سرپرستان خانواده‌ها در قالب روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای توزیع شده است. مهمترین یافته این مطالعه تأکید دارد که بین سبک زندگی پایدار و توسعه پایدار اقتصادی — اجتماعی در سطح خانواده‌های روستایی همبستگی وجود دارد. از نقاط ضعف این پژوهش می‌توان به ناتوانی در ارائه تعریف دقیق از سبک زندگی پایدار و مشخص کردن ابعاد و شاخص‌های آن اشاره کرد.

کرمی و همکاران (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی وضعیت موجود و مطلوب نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه پایدار با رویکرد الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت پرداختند. براساس این مطالعه عوامل موثر بر توسعه پایدار در نظام آموزش و پرورش با رویکرد الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت شامل ۶ بعد و ۴۵ مولفه بود. در بخش کمی، بررسی اختلاف وضعیت موجود و مطلوب در شش متغیر اصلی (فرهنگی، اجتماعی، زیست محیطی، اقتصادی، روش‌های آموزشی و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش)، معنادار و زیاد بوده است. بعد فرهنگی، زیست محیطی و سند تحول بنیادین در مقایسه با دیگر ابعاد از وضعیت بهتری برخوردار بودند.

پیشینه خارجی:

در مطالعات بین‌المللی، نقش ارزش‌های فرهنگی و دینی در فرآیند توسعه و پایداری جامعه، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه؛

همچنین، در مطالعه‌ای توسط اسکات و همکاران (۲۰۱۰) با عنوان «نقش دین و فرهنگ در توسعه پایدار»، بر اهمیت نقش ارزش‌های دینی و فرهنگی در ترویج رفتارهای مسئولانه و همبستگی اجتماعی تأکید شده است. این پژوهش نشان داد که جوامع با ارزش‌های دینی قوی، در مقایسه با جوامع دیگر، در مسیر توسعه پایدار، انسجام اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی بهتر عمل می‌کنند.

در مطالعه دیگری، فریدمن (۲۰۱۲) در کتاب «فرهنگ و توسعه»، بر اهمیت سازگاری میان ارزش‌های فرهنگی و سیاست‌های توسعه تأکید کرد و گفت که توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که سیاست‌ها و برنامه‌ها با باورها و هنجارهای فرهنگی جامعه هم‌راستا باشد. او معتقد است که ارزش‌های فرهنگی، نقش مهمی در پذیرش و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای دارند و بدون توجه به آن‌ها، تحقق توسعه پایدار دشوار است.

همچنین، پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای اسلامی، مانند مطالعه احمد و همکاران (۲۰۱۵) در مصر، نشان دادند که نهادهای دینی می‌توانند نقش مهمی در ترویج ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مرتبط با توسعه پایدار ایفا کنند و در فرآیند نهادینه‌سازی این ارزش‌ها، نقش واسطه‌ای و تسهیل‌کننده داشته باشند.

مطالعات خارجی نشان می‌دهند که ارزش‌های فرهنگی و دینی، نقش مهمی در فرآیند توسعه پایدار دارند و سیاست‌گذاری‌های توسعه باید همسو با باورها و هنجارهای فرهنگی و دینی باشد تا موفقیت‌آمیز باشد. این پژوهش‌ها، اهمیت توجه به فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در طراحی و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای در سطح جهانی را تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که توسعه پایدار، تنها از طریق سیاست‌های اقتصادی و فناوری، محقق نمی‌شود بلکه نیازمند همسویی با ارزش‌ها و باورهای فرهنگی است.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که پژوهش‌های قبلی بیشتر بر جنبه‌های نظری و مفهومی تمرکز داشته‌اند و نیاز است تا پژوهش‌های جدید، با رویکردی تبیینی به رابطه تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار تمرکز نماید.

روش پژوهش

روش پژوهش بر اساس ماهیت و روش در زمره تحقیقات توصیفی-تحلیلی می‌باشد. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می‌جوید. اطلاعات به دست آمده بعد از طبقه‌بندی، مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

قلمرو پژوهش

قلمرو موضوعی در پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار می‌باشد. قلمرو زمانی پژوهش از سال ۱۹۶۰ میلادی بوده و قلمرو مکانی این پژوهش محدوده جغرافیایی تحت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

ملاحظات نظری

الگو

الگو معادل کلمه مدل در زبان انگلیسی است. مدل و الگو، طرح، معرفی یا تشریحی است که برای نشان دادن هدف اصلی یا کارکرد یک موضوع، سیستم یا مفهوم در نظر گرفته شده است. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نظریه‌هایی با



کارکرد هنجاری است؛ یعنی ساختاری است که به توضیح نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت که باید ایجاد شود، می پردازد (میرمعزی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵).

پیشرفت

این واژه برابر نهاد Development و Progress است. فرهنگ فارسی معین پیشرفت را به معنای جلوتر رفتن و ارتقا معنا کرده است. مقصود ما از پیشرفت در این نوشتار "حرکت از وضعیت موجود جامعه به سمت وضع مطلوب اسلامی" است. این پیشرفت، همان رسیدن به حیات طیبه، یعنی زندگی گوارا، همراه با آسایش و آرامش و در کل سعادت دنیا و عقبی است (شاکرین، ۱۳۹۲: ۱۵۵).

اهمیت و جایگاه فرهنگ در توسعه پایدار

فرهنگ، مجموعه ای هماهنگ از دانش ها، باورها، ارزش ها و هنجارهای انسانی است که به صورت نمادهای گوناگون در عرصه های سخت افزاری اجتماع انسان و امور مربوط به تمدن ظهور می یابد و به نسل های بعدی منتقل می شود. اگر این مجموعه، برگرفته از روش عقلی و متون دینی و اسلامی باشد، فرهنگ اصیل و معتبر نامیده می شود و در غیر این صورت، ضد فرهنگ و غیراصیل و نامعتبر شناخته می شود (رحمانی تیرکلایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۲). وقتی فرهنگ را مجموعه باورها، احساسات، عواطف و سنت های حاکم بر جامعه بدانیم، به طور طبیعی هر کشوری از جمله ایران در همه اجزای فرهنگی خود متفاوت از سایر جامعه هاست. تفاوت در فرهنگ ها، تفاوت در آرمان ها و مطلوب ها و رفتارها را شکل می دهد و انتظارات از الگوی توسعه را متاثر می کند. از سوی دیگر طراحی الگوی توسعه ممکن نیست بدون توجه به ویژگی های فرهنگی جامعه باشد، چرا که در این صورت ضریب اطمینان تحقق اهداف آن به نحو چشم گیری کاهش خواهد یافت (سلیمی فر، ۱۳۸۹: ۵۶).

از این رو فرهنگ باید در صدر اولویت های تدوین و طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار گیرد زیرا :

- ✓ توسعه مجرای واقعی تحقق آرمان ها، امیال و خواسته های جوامع بشری است.
- ✓ توسعه مطلوب در گرو رشد همزمانی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.
- ✓ سیر تکاملی رشد جوامع نسبت به شرایط و امکانات کشورها متفاوت است.
- ✓ هر کشوری گونه های رشد خود را بر اساس ارزش های شناخته شده اش سازماندهی می کند و توسعه را بر آن اساس سامان می دهد.
- ✓ ارزش ها مجموعه باورهایی است که افراد به وسیله میراث ملی، آموزش و پرورش انتقالی، کسب تجارب دیگران، رهیافت های خود و تجاربی که از رهگذر آموزش و عمل بدان می رسند، خود به آن ها غنا می بخشند و از دیگران متمایز می سازند (مظاهری و کافی، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

علت العلل فقدان الگو یا نقشه عملیاتی برای پیشرفت و توسعه به سبک و سیاق اسلامی- ایرانی به رغم برخورداری از جامعه اسلامی ایران از فرهنگ والای مبتنی بر متون اولیه اسلامی (اعم از آیات و روایت ها و سیره امامان معصوم؛ و بعضاً سابقه کهن تمدنی)، این است که فرهنگ آرمانی آنان به فرهنگ واقعی که در صحنه واقعی اجتماع ظهور و بروز داشته باشد تبدیل نشده است. نخبگان فکری و اجرایی مؤثر کشور همچنان در محیط خصوصی و عمومی و با فرهنگی زندگی می کنند که ضرورتاً ارتباطی با فرهنگ آرمانی موردنظر اسلام ندارد. از این رو تکیه و برجسته سازی داشته های فرهنگ آرمانی در منابع اصلی اسلامی و ایرانی به عنوان محرک اصلی توسعه و البته قابل مقایسه با برخی داشته ها و دلالت های فرهنگی کشورهای که الگوی توسعه را به صورت درون زاد و خودجوش طراحی و اجرا کرده اند همواره می تواند به عنوان نقطه امیدی روشن و کورسویی ترسیم شود تا با احیای فرهنگ آرمانی اسلامی خود و رجعت به آن، در نیل به زندگی مطلوب و شایسته در چارچوب طراحی الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت و تعالی امیدوار بود (رحیمی و حسینی، ۱۳۹۹: ۸۴-۸۵).

الزامات پیشرفت و توسعه

الگوی پیشرفت منتج از نظریه توسعه است که آن نیز به نوبه خود برگرفته از دیدگاه اسلام در مورد مسائل اصلی جهان است. همچنین الگوی پیشرفت به منظور قابلیت اجرا پیدا کردن، به شکل برنامه های توسعه اقتصادی در ظرف مکانی ایران است. این امور موجب می شود که الگوی پیشرفت اسلامی با الزامات و ضرورت هایی مواجه باشد. در این قسمت به برخی از این ضرورت ها اشاره می شود:

الزامات اجتماعی: تقویت مناسبات اجتماعی، روابط خانوادگی و نهادهای اجتماعی ایرانی اسلامی.

الزامات سیاسی: ارتباط ارگانیک الگوی پیشرفت اقتصادی با نظام سیاسی، مشارکت مردم در فعالیت ها، جایگاه و سطح مشارکت مردم در فعالیت های سیاسی.

الزامات نهادی: طراحی نهادهای تسهیل کننده فعالیت های اقتصادی مانند نهاد دولت، بازار و قانون.

الزامات اقتصادی: طراحی نظام انگیزشی فعالیت های اقتصادی از طریق تسهیل فعالیت ها و تشویق کار آفرینی.

الزامات علمی: طراحی نظام خلق و انتشار دانش، نوآوری و به کارگیری آن در عرصه فعالیت های اقتصادی.

الزامات اسناد فرادست: الگوی مورد بحث باید هم راستا با اسناد فرادست کشور مانند قانون اساسی و غیره باشد.

الزامات فرهنگی: تعیین و ارتقا جایگاه باورها، آداب و سنن اسلامی- ایرانی و غیره (قربی، ۱۳۹۲: ۱۴۴۵).

توسعه:

توسعه به فرآیند بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی جامعه اطلاق می شود که هدف آن ارتقاء سطح رفاه، کیفیت زندگی، عدالت اجتماعی و بهره وری منابع است. در تعریف کلی، توسعه شامل افزایش درآمد، بهبود آموزش، سلامت، زیرساخت ها و امکانات رفاهی است که به ارتقاء سطح زندگی افراد کمک می کند. این مفهوم در طول



زمان، از تمرکز صرف بر رشد اقتصادی به سمت توسعه‌ای جامع و چندبعدی تغییر یافته است که ابعاد مختلف زندگی انسان را در بر می‌گیرد.

توسعه پایدار:

توسعه پایدار، مفهومی است که بر حفظ و بهره‌برداری مسئولانه از منابع طبیعی و انسانی تأکید دارد تا نیازهای کنونی برآورده شود بدون اینکه فرصت‌های نسل‌های آینده برای برآوردن نیازهای خود کاهش یابد. این مفهوم در سال ۱۹۸۷، در گزارش برنارد، به عنوان «توسعه‌ای که نیازهای حال را برآورده می‌کند، بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خود را محدود سازد»، معرفی شد. توسعه پایدار، سه بعد اصلی دارد:

اقتصادی: ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اشتغال‌زایی، بدون ایجاد نابرابری‌های اقتصادی زیاد.

اجتماعی: ارتقاء عدالت اجتماعی، کاهش فقر و نابرابری‌ها، و ترویج مشارکت فعال جامعه.

زیست‌محیطی: حفاظت از منابع طبیعی، تنوع زیستی و جلوگیری از تخریب محیط زیست.

توسعه پایدار شامل دو مفهوم اصلی است: (کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه ۱۹۸۷)

مفهوم "نیازها"، به ویژه، نیازهای اساسی که اکثر مردم در برآورد آن دچار چالش هستند یا خواهند بود و لذا در توجه به آنها باید اولیت قایل شد.

انواع محدودیت‌هایی که توسط فناوری و سازمانهای اجتماعی بر توانایی محیط زندگی در برآوردن نیازهای حال و آینده وجود دارد.

اهداف توسعه پایدار، به چالش‌های جهانی از جمله فقر، نابرابری، تغییرات آب و هوایی، تخریب محیط زیست، صلح و عدالت می‌پردازد. در حالیکه مفهوم مدرن توسعه پایدار بیشتر برگرفته از گزارش برونتلند ۱۹۸۷ است، اما در ایده‌های قبلی در مورد مدیریت جنگل پایدار و نگرانی‌های زیست‌محیطی قرن بیستم نیز ریشه دارد. با گسترش مفهوم توسعه پایدار، تمرکز خود را بیشتر به سمت توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست برای نسل‌های آینده تغییر داده است.

اهداف توسعه پایدار

اهداف توسعه پایدار، مجموعه‌ای از اهداف جهانی است که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ میلادی تصویب کرد تا راهنمایی برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و پایدار ارائه دهد. این اهداف، با عنوان «اهداف توسعه پایدار (Sustainable Development Goals - SDGs)، بر ارتقاء کیفیت زندگی انسان‌ها، حفاظت از محیط زیست و ایجاد عدالت اجتماعی تمرکز دارند.

اهداف توسعه پایدار، مجموعه‌ای از اهداف جهانی است که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ میلادی تصویب کرد تا راهنمایی برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و پایدار ارائه دهد. این اهداف، با عنوان «اهداف توسعه پایدار (Sustainable Development Goals - SDGs)، بر ارتقاء کیفیت زندگی انسان‌ها، حفاظت از محیط زیست و ایجاد عدالت اجتماعی تمرکز دارند.

تحول در علوم انسانی

مفهوم علوم انسانی و سیر تدریجی آن در ایران

برای پی بردن به ماهیت علوم انسانی به نظر می‌رسد می‌بایست تعریف آن مورد مذاقه قرار گیرد؛ هر علمی را می‌توان براساس معیارهای مختلف ازجمله روش، کارکرد، غایت، و موضوع تعریف کرد؛ در تعریف علوم انسانی ازمنظر روش، استوارت میل معتقد است همه استدلال‌های علمی ریشه در استقرا دارد. یعنی آزمایش و استنتاج نیز از استقرا زاییده می‌شود. برخی از نویسندگان با در نظر گرفتن تعاریف جدید معتقد اند که علوم انسانی تحقق یافته علوم انسانی، مجموعه گزاره‌های نظام مندی است که با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و غیر تجربی و مبتنی بر مبانی فلسفی و مکتبی به تبیین رفتارهای فردی و اجتماعی تحقق یافته می‌پردازد و از حیث روش شناسی، ترکیبی از روش تجربی، عقلانی و نقلی است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۸۲). نقطه عزیمت علوم انسانی مشتمل بر اولین تأملات ژرف درباره انسان و نقش آفرینی‌های اوست که از سوی متفکران یونان باستان ارائه شد. با گذشت زمان و پیدایش تطورات تاریخی، دامنه تفکرات درباره انسان، گستردگی و تنوع عجیبی پیدا کرد و دیدگاه‌های تازه‌ای را در تاریخ فکری بشر رقم زد که از آن به علوم انسانی مدرن تعبیر می‌شود. این علوم ریشه در بنیان‌های فلسفی و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص دارد و اهداف و آرمانهای معینی را تعقیب می‌کند. در واقع؛ با پایان یافتن هژمونی کلیسا و فروپاشی کامل ساختارهای دینی در غرب، تفکر انسان و نوع نگاه او به امور عالم وارد مرحله تازه‌ای شد و فهرست جدیدی از ارزش‌ها و تقاضاهای عمومی پدید آمد. در این زمان آنچه بیش از هر چیز ذهنیت انسان مدرن را شکل می‌داد، تکیه بر توانایی‌های درونی و کسب قدرت از طریق کاوش‌های دقیق در متن پدیده‌های طبیعی و انسانی بود. این امر به شکل‌گیری علمی با مبنای «اومانیزم» یا همان انگاره «انسان مرکز» انجامید (ملکی، جودی و خسروپناه، ۱۳۹۸: ۸۱). از این دیگاه علوم انسانی، هویت مستقل و متمایز از علوم طبیعی دارند. به خصوص از منظر روش شناسی این علوم، که دیلتای را بر آن داشت تا بر مبنای هرمنوتیکی و گشودن مباحث تاریخی، نظریه مهمی را در خصوص علوم انسانی و ایجاد معرفت شناسی مستقل در این علوم مطرح کند. به عقیده او، تمامی رشته‌ها یا نظام‌های علمی که واقعیت اجتماعی - تاریخی یا به عبارتی؛ جامعه را مورد تحقیق خود قرار می‌دهند، ذیل عنوان «علوم انسانی» قرار می‌گیرند. (دیلتای، ۱۳۸۹: ۱۱۷) از منظر غایت بر مبنای دیدگاه نظری؛ آیت‌الله مصباح یزدی علوم انسانی را آن دسته از علوم می‌داند که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌تواند نقش داشته باشد و از این



جهت نیز با هدف و تعالیم انبیا ارتباط پیدا می کند؛ چراکه هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۹۷).

دشواری در فهم چیستی و ماهیت علوم انسانی در تعریف مبتنی بر موضوع آن نیز وجود دارد؛ علوم انسانی مجموعه ای از رشته های علمی است که به ما کمک می کند وجوه اجتماعی، فرهنگی، و زیستی زندگی انسان را بشناسیم (Oxford of University, ۲۰۱۳)؛ علوم انسانی مجموعه علمی است که به فهم تجارب و فرهنگ انسانی کمک می کند مجموعه رشته های انسانی علوم (The Humanities Councils of Washington D.C 2009). به هر ترتیب، علوم انسانی شاخه ای از دانش بشری است که مطالعات و تأملات انسان درباره خودش را از زوایای گوناگون در بر می گیرد. علوم انسانی مشتمل بر بخش های مشترک از تجارب انسانی است که زمینه پیوند انسانها را با یکدیگر فراهم می سازد، آگاهی فرد را درباره خود و دیگران افزایش می دهد، درک حال و شکل دهی به آینده را تسهیل می بخشد و ما را قادر می سازد در مورد ابعاد مختلف و پیچیده زندگی انسانی تفکر کنیم و سؤالات اساسی و مهمی را از ارزش ها، اهداف، و معنای زندگی به شیوه های دقیق و سیستماتیک و با مدد از تحلیل ها و ارزشیابی های کیفی طرح کنیم (عزیزی ۱۳۸۷). پیشینه تاریخی علوم انسانی به مثابه یک حوزه معرفتی به سه دوره کاملاً متمایز اما در امتداد هم تقسیم نمود:

۱- دوره سنتی

علوم انسانی در ایران مانند سایر علوم به دلیل وابستگی به مراکز قدرت و یا میزان توجه دولت ها به اهمیت و میزان تاثیر گزاری آن در رشد و تحول جامعه فراز و زیادی برخوردار بوده است. دوره سنتی آموزش علوم انسانی به صورت دروس دانشگاهی در ایران را شاید بتوان نخستین بار به ((دارالمعلمین مرکزی)) در سال ۱۲۹۸-۱۲۹۷ نسبت داد؛ چراکه پیش از آن در دارالفنون پیاده نظام، توپ خانه، طب و جراحی، مهندسی، فیزیک، شیمی و داروسازی، معدن شناسی، و سواره نظام آموزش داده می شد. دارالمعلمین مرکزی برای تربیت و تأمین معلمان مدارس ابتدایی و متوسطه تأسیس شده بود و در آن دروسی مانند روانشناسی، منطق، و اصول آموزش و پرورش به محصلان آن آموزش داده می شد. در سال ۱۳۰۸ دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی تبدیل شد. دارالمعلمین عالی شامل دو بخش ادبی و علمی بود که بخش ادبی آن شامل رشته های فلسفه، ادبیات، تاریخ، و جغرافیا بود. اما تکوین علوم انسانی به عنوان یک حوزه علمی مدرن در ایران به بعد از شکست جنگ های ایران و روس در اواخر قرن هیجدهم و نوزدهم و آشنایی و تماس دانشجویان ایرانی به فرنگ باز می گردد که در نتیجه آن، گرایش تازه ای به فراگیری در بین نخبگان دربار قاجار پدید آمده و موجب اعزام تعدادی از دانشجویان ایرانی به اروپا برای فراگیری علم و دانش جدید شده بود (ادیب زاده، ۱۳۸۹: ۷۶). سیاستمداران همچون عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام برای جبران عقب ماندگی ایران نسبت به دیگر



کشورهای اروپایی در حوزه‌های علمی و صنعتی، افرادی را برای فراگیری علوم و فنون به خارج از ایران اعزام کردند. شروع آموزش رسمی علوم انسانی در ایران، در دوره ناصرالدین شاه با تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران به همت امیرکبیر رقم خورد.

۲- دوره دوم:

دوره مشروطه: ارتباط بین نهادهای دولتی و علوم انسانی بعد از انقلاب مشروطه تقویت و سپس مجلس شورای ملی طرح تازه‌ای را برای ایجاد نهادهای علمی و آموزشی در کشور به تصویب رساند. این طرح صرف نظر از موانع موجود در ساختار سیاسی اجتماعی ایران زمینه‌های گسترش علوم انسانی به شکل رسمی فراهم کرد. تشکیل دولت مطلقه مدرن، شروع نوسازی در ایران و شکل‌گیری نهادها و دفاتر دولتی و به عبارتی دستگاه بوروکراسی جدید، اصلاحات مالی و تمرکز منابع اداری متعاقباً نیاز به افراد متخصص در این نهادها لزوم، توجه به علوم انسانی را نه تنها بیشتر کرد، بلکه زمینه‌ها و موجبات رشد و گسترش آن در کشور را فراهم کرد. افزایش اعزام دانشجویان به خارج از کشور در رشته‌های علوم انسانی و افزایش دانشکده‌های آموزش عالی و تأسیس دانشگاه تهران، نشانه‌ای از این نیاز می‌باشد (ادیب زاده، ۱۳۸۹: ۹۳). این روند در دوره پهلوی دوم نیز به دلیل نیازهای نظام بوروکراسی به علم و دانش مدیریت، رشته‌های علوم انسانی و اعزام دانشجویان به خارج، رشد و گسترش پیدا کرده بود. به طور کلی اولاً قبض و بسط مجموعه رشته‌های علوم انسانی تابعی از سیاست‌های نوسازی دولت بود و حکومت به جای ایجاد زمینه‌های مناسب برای رشد معقول آن، به تربیت و پرورش نخبگان اداری می‌پرداخت ثانیاً، در متون و نهادهای آموزش علوم انسانی این دوره، بیش از هر چیز به فرهنگ و تمدن دوره ایران باستان توجه می‌شد و نسبت به دوره ایران بعد از اسلام و فرهنگ اسلامی، کم توجهی یا بی توجهی صورت می‌گرفت. این مسائل به طور کلی از رشد کیفی علوم انسانی در کشور جلوگیری کرده بود.

۳- دوره سوم انقلاب اسلامی:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تمرکز بر دینی و بومی سازی علوم انسانی تغییرات عمده‌ای در نظام آموزشی در مقاطع مختلف ایجاد شد. تغییرات در نظام آموزش عالی چشم گیرتر به لحاظ ماهیت و محتوی عمیق تر بود. و به تناسب میزان وابستگی رشته‌های دانشگاهی به محافل آموزشی غرب، این رشته‌ها با مخالفت‌های شدیدی از سوی نیروهای انقلابی روبه رو شدند، که میزان مخالفت با علوم انسانی، بیش از بقیه بود. این نیروها بر ماهیت غربی و غیر دینی علوم انسانی عصر پهلوی و ضرورت تغییر در محتوا، آموزش و نیز اسلامی و بومی کردن علوم انسانی تأکید می‌کردند (ازغندی، ۱۳۸۹: ۹۰). شرایط به وجود آمده پس از انقلاب اسلامی، مسئولان نظام را به فکر اصلاح، ساماندهی و بکارتی گیری نیروهای متعهد در مراکز آموزشی انداخت. به همین منظور در سال ۱۳۵۹ و پس از تعطیلی دانشگاه‌ها، سازمانی تحت عنوان ستاد انقلاب فرهنگی تأسیس شد که هدف اصلی آن، ایجاد تحول و دگرگونی بنیادین در علوم انسانی کشور



بود. انقلابیون بر این اعتقاد بودند که به دلیل پیوند عمیق علوم انسانی با موضوعات ایدئولوژیک، ضروری است که مبانی آن با تکیه بر منابع اسلامی در معرض ارزیابی مجدد قرار گیرد و از عناصر غربی پاک شود. در این راستا دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ایجاد شد. بعد از انقلاب اسلامی، علاوه بر اعمال تغییراتی در برنامه های درسی علوم انسانی، مجموعه ای از دروس عمومی نیز به منظور تعلیم معارف اسلامی و فرهنگ انقلابی در کلیه رشته ها و بین دانشجویان تدوین شد. اساساً پس از انقلاب فرهنگی، کار ویژه دانشگاه تغییر کرده و این نهاد به محلی برای جامعه پذیری انسان متعالی شیعی تبدیل شد. پس از جنگ تحمیلی، رشته علوم انسانی تا حد زیادی تحت تاثیر تنگناهای جنگ، فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه قرار داشت. مشکلات اقتصادی و خرابی های ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی، موجب توجه بیشتر دولت سازندگی به رشته های فنی و مهندسی نسبت به علوم انسانی شد. در کنار این، توسعه فضای آموزشی و گسترش و رشد دانشگاهها به رشد علوم انسانی کمک شایانی نکرد. طی این سال قبض و بسط علوم انسانی منوط به رویکرد دولت ها و میزان توجه آنها به اهمیت این رشته بستگی داشت. علیرغم تلاش های بی وقفه مسئولین در حوزه علوم انسانی نه تنها سند تحول در علوم انسانی تدوین نشده، بلکه در نقشه جامع علمی کشور فقط اشاراتی کوتاه به علوم انسانی شده است.

اهمیت علوم انسانی

در عصر حاضر شاخصه های توسعه یافتگی کشورها نه در منابع نفتی، گاز و طلا بلکه در تولید علم و بکارگیری آن در حوزه عمل است. نقش روزافزون علم در مناسبات انسانی، توسعه و پیشرفت جوامع، هرگونه برنامه ریزی، فناوری بدون علم، سست و بی بنیان است. مهم ترین سوالی که در اینجا مطرح می شود، این است که علوم انسانی در مقام یکی از حوزه های معرفتی چه وظیفه و کاربردی در زندگی و توسعه علمی دارد و چه سهمی در پیشرفت یک جامعه و کشور دارد؟ به عبارت دیگر در صورت ضعف دستاوردهای علوم انسانی سایر رشته ها با چه کمبودهایی مواجه خواهند شد. یکی از کارویژه های مهم و اساسی علوم انسانی یافتن راه حل برای مشکلات انسانی از نظر اخلاقی، تربیتی، آموزشی است. رشد فزاینده مشکلات انسانی و پرسش های بی پایان نیازمند پاسخ های درست و قانع کننده است. در نتیجه دامنه علوم انسانی از دامنه سایر علوم بسیار گسترده تر، پیچیده تر و چند بعدی تر است و مهمتر از همه، وظیفه اش یافتن حقیقت و ارائه راه حلی است که تبیین آن بسیار دشوارتر و پیچیده تر است. پیچیدگی به این معنا که سیال انتزاعی و قرائت پذیر است. و برعکس علوم تجربی با موضوعاتی سرکار دارد بشدت دینامیک، پویاست و بکارگیری یک قانون برای حل همه مشکلات امکان پذیر نیست. علوم انسانی فضاها و جریان های سایر علوم را با طرح مفاهیم جدید از موضوع و انتقال زبانی آن به زمینه های پیشرفت سایر علوم را مهیا می کند. علوم انسانی با تحول در نحوه انجام کار، تولید، روابط کاری و شکل گیری مفاهیم جدید در همه حوزه ها انقلاب بزرگی را به تعبیر کوهن در همه علوم ایجاد کرده است.

به همان اندازه که اندیشه و فکر در علوم انسانی گسترش می‌یابد، علوم پایه و علوم تجربی نیز با انسجام و انتظام هماهنگ گسترش می‌یابند. اگر علوم انسانی شکوفا و فربه شود و به مرز تولید و توزیع تئوری برسد آنگاه توسعه اقتصادی، صنعتی، فنی مستمر و پویا، مطمئن و خوش قواره به همراه آن خواهد آمد. اما زمانی که علوم انسانی بکار گرفته نشود، به میدان عمل نیاید، بعنوان مرجع حلال مشکلات جامعه برسمیت شناخته نشود، تاثیر منفی بر روی سایر علوم می‌گذارد.

از آنجا که علوم انسانی دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی است در اداره و مدیریت جوامع غربی بشری نقش اساسی داشته است. مغرب‌زمین مبنای پیشرفت و توسعه خویش را به لحاظ معرفت‌شناختی مدیون و مرحون توجه ویژه فلاسفه دوره رنسانس به بعد مانند گُندرسه، دکارت، کانت به علوم انسانی و حل مسائل انسانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده است. با نگاه به سطح بالای استاندارد زندگی در کشورهای به اصطلاح توسعه یافته و حتی در حال رشد، در وهله اول این نتیجه گرفته می‌شود که صنایع پیشرفته ریشه در رشد علوم طبیعی مختلف مانند مهندسی و پزشکی تمدن غرب دارد. گویا شاه‌کلید ایجاد تفاوت در توسعه و سطح رفاه، همین علوم بوده‌اند اگر غرب توانسته است به رشد علم و فناوری دست پیدا کند، به این دلیل نیست که استعدادهای برتر خود را در زمینه سایر علوم، بلکه رشد فناوری معلول زمینه‌های دیگری بود. تمرکز بیشتر همین کشورهای پیشرفته از نظر صنعتی بر روی باطن جهت‌دهنده تکنولوژی بوده و هست (نایی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).

جایگاه بی‌بدیل علوم انسانی در میان سایر علوم باعث شده که مدیران نظام، سخن از تحول در علوم انسانی، بومی‌سازی آن، ارتقای جایگاه علوم انسانی در نظام ارزش‌گذاری و سیستم آموزشی ایران تأکید کنند. الزام تحول و نگاه ویژه مقام معظم رهبری به علوم انسانی اسلامی، از این جهت مهم جلوه می‌کند که از شروع انقلاب فرهنگی، این نیاز کاملاً محسوس بوده و علوم انسانی به اندازه علوم تجربی و پایه، مهم است و پیشرفت و نظریه‌پردازی در آن‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقام معظم رهبری بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را، ناشی از نظریه‌پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴) و معتقد است که بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است. در جامعه‌شناسی، در روانشناسی، در فلسفه، آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. از دیدگاه ایشان علوم انسانی، جهت‌دهنده و فکرساز است و مسیر و مقصد حرکت جامعه را تعیین می‌کند. می‌توان گفت یکی از دلایل مهم تأکید ایشان بر علوم انسانی این است که ایران کشوری در حال پیشرفت است و برای پیشرفت و توسعه، الگوی کاملی لازم است که مقصد و مسیر، براساس آن روشن شود. تعیین این الگو و معیارها و شاخص‌های پیشرفت، برعهده‌ی علوم انسانی می‌باشد. موضوعات



علوم انسانی از چنان دامنه وسیعی برخوردارند که حتی پیشرفت در صنعت نیز تا حد زیاد و قابل توجهی مدیون عملیاتی کردن نظریات علوم انسانی در آن عرصه است (دیدار با اساتید، ۱۳۹۴/۴/۱۳).

تحول علوم انسانی

زمانی موضوع تحول علوم انسانی مطرح می شود مباحث علمی گسترده ای پیش روی انسان قرار می گیرد که گاهی مبانی علمی فلسفی تحول، ضرورت و امکان آن را شامل می شود و مباحث عمیق و گسترده پیرامون علم دینی، علوم انسانی اسلامی و مانند آن در این حوزه قرار می گیرند. در این بین، گاهی اوقات نیز به مباحث چگونگی تحول علوم انسانی که تجلی گاه مبحث مهم مدیریت تحول علوم انسانی است نیز پرداخته می شود. ارائه نظراتی چون مدیریت راهبردی تحول نظراتی چون مدیریت راهبردی تحول (خسروپناه، ۱۳۹۳) تبیین عوامل موثر مؤثر در مدیریت تحول، عوامل معرفتی جامعه شناختی، روانشناختی (آذربایجانی و کاظمینی، ۱۳۹۴) و اولویت بندی الزامات مدیریت تحول در علوم انسانی (گودرزی، ۱۳۹۴)، از جمله پژوهش هایی هستند که در موضوع چگونگی تحول علوم انسانی قرار می گیرند؛ اما چيستی تحول علوم انسانی، بیانگر مفهوم تحول علوم انسانی به همراه ابعاد و مؤلفه های آن است. اگر از حیث نظری بین چگونگی چيستی و تحقق یک شیء تأملی داشته باشیم خواهیم دید که اساساً چگونگی تحقق یک شیء فرع بر چيستی آن است. به عبارت دیگر زمانی که سخن از چگونگی شیء به میان می آید لاجرم بر یک نوع چيستی سوار شده است. بنابراین مسئولینی که مدیریت تحول را در دستور کار دارند لااقل باید یک روایت یا ذهنیتی از مفهوم تحول داشته باشند. آن چه توجه به این تقدم و تأخر را مهمتر می کند این است که در طول سالیان بعد از انقلاب اسلامی، علاوه بر عرصه نظری، در عرصه اجرا و اقدام نیز فعالیت هایی صورت گرفته است. طبیعی است که فعالیت ها و اقدامات صورت گرفته، مبتنی بر ذهنیتی مفهومی از تحول علوم انسانی بوده و چنانچه این ذهنیت ناقص و یا اشتباه بوده باشد، اقدامات صورت گرفته نیز حتی با این فرض که به بهترین وجه اجرا شده است، نمی تواند آرمان اساسی انقلاب اسلامی را در علوم انسانی محقق کند (قلی پور، رازینی، ۱۳۹۵: ۴۵).

چارچوب مفهومی توسعه پایدار

چارچوب مفهومی توسعه پایدار، مجموعه ای از اصول، مفاهیم و روابط است که راهنمایی می کند چگونه می توان توسعه ای متعادل، مسئولانه و بلندمدت را در سطح جهانی، ملی و محلی تحقق بخشید. این چارچوب بر سه بعد اصلی توسعه پایدار تأکید دارد: اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، و تلاش می کند این ابعاد را در تعادل و هم سویی نگه دارد. مبانی و عناصر اصلی چارچوب مفهومی توسعه پایدار:

ابعاد سه گانه توسعه پایدار

بعد اقتصادی: تأکید بر رشد اقتصادی پایدار، ایجاد فرصت های شغلی، کاهش فقر و نابرابری های اقتصادی.

بعد اجتماعی :ارتقاء عدالت اجتماعی، حقوق بشر، مشارکت فعال جامعه، آموزش و سلامت همگانی.

بعد زیست‌محیطی :حفاظت از منابع طبیعی، تنوع زیستی، کاهش آلودگی و تغییرات اقلیمی، استفاده مسئولانه از منابع.

هم‌سویی و توازن میان ابعاد

توسعه پایدار باید در هر سه بعد به صورت هم‌زمان و هماهنگ صورت گیرد، به گونه‌ای که هیچ بعدی فدای

دیگری نشود.

عدم تعادل میان این ابعاد می‌تواند منجر به ناپایداری و مشکلات بلندمدت شود.

مفهوم نیازهای حال و آینده

❖ توسعه باید نیازهای کنونی را برآورده کند بدون اینکه توانایی نسل‌های آینده در برآوردن نیازهای خود کاهش یابد.

❖ این اصل، بر مسئولیت‌پذیری و مدیریت منابع تأکید دارد.

❖ مشارکت و همکاری جهانی

❖ توسعه پایدار نیازمند همکاری و شراکت‌های بین‌المللی، دولت‌ها، بخش خصوصی، نهادهای غیردولتی و جامعه

مدنی است.

❖ هر کشور باید سیاست‌ها و برنامه‌های خود را در راستای اهداف جهانی تنظیم کند.

❖ مدیریت منابع و کاهش اثرات منفی

❖ بهره‌برداری مسئولانه و هوشمندانه از منابع طبیعی و کاهش اثرات منفی فعالیت‌های انسانی بر محیط زیست.

❖ توسعه فناوری‌های سبز و نوآورانه برای کاهش آلودگی و حفظ منابع.

❖ پایداری بلندمدت

❖ تمرکز بر سیاست‌ها و برنامه‌هایی که اثرات آن‌ها در بلندمدت مثبت و پایدار باشد، نه فقط در کوتاه‌مدت.

نقش چارچوب مفهومی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی:

این چارچوب، به عنوان راهنمایی عملی و نظری، در طراحی سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه‌ای نقش دارد. با

بهره‌گیری از این اصول، تصمیم‌گیرندگان می‌توانند سیاست‌هایی متعادل، مسئولانه و مبتنی بر اصول پایداری تدوین کنند که

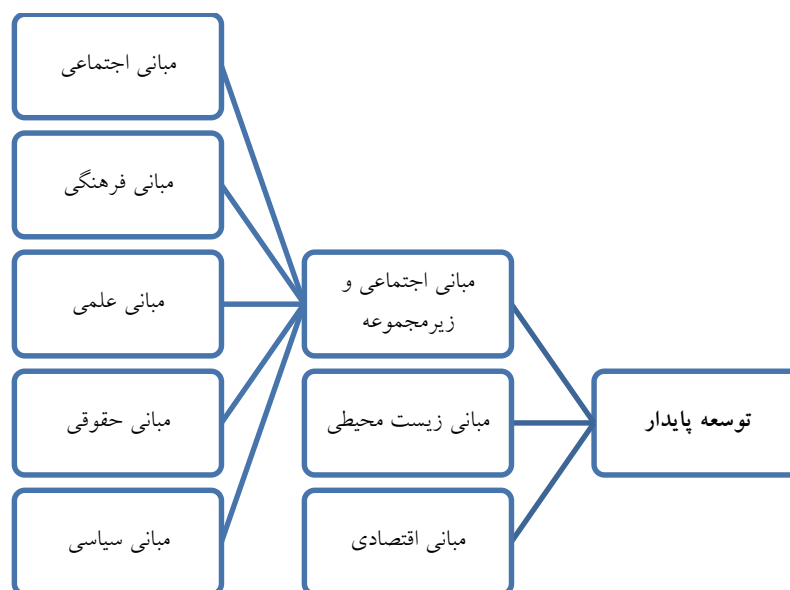
منجر به بهبود کیفیت زندگی، حفظ محیط زیست و عدالت اجتماعی شود.

در مجموع، چارچوب مفهومی توسعه پایدار، یک نگاه جامع و چندبعدی است که بر توازن و هم‌سویی ابعاد مختلف

توسعه تأکید دارد و هدف آن، ایجاد آینده‌ای بهتر و پایدار برای نسل‌های کنونی و آینده است.



چارچوب مفهومی توسعه پایدار



موضوع پیشرفت کشور از اهدافی است که همه دولت ها به دنبال دستیابی و تحقق آن هستند، بنابراین، رسیدن به این پیشرفت و رشد در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، علمی و سیاسی نیازمند برنامه ریزی بلندمدت است که لازمه آن داشتن الگوی مناسب است (کشتکار و رحمدل، ۱۳۹۶: ۱۴۱). تجربه نشان داده است که برای پیشرفت و رشد کشور در ابعاد مختلف، تقلید از الگوهای غربی و غریبومی، جوابگوی نیازهای جامعه ایران نیست. متفاوت بودن شرایط زمانی و مکانی هر کشور و همین طور مبتنی بودن بر مبانی فلسفی و معرفتی متفاوت، لازم است که الگویی متناسب با جامعه با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی ایران طراحی شود (اسمعیلی گیوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۲). از مسائل کلان و بسیار اساسی انقلاب اسلامی ایران که بارها توسط مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) مطرح شده، تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. این مسئله نیازمند مطالعاتی همه جانبه، ژرف و دقیق خواهد بود (شاکرین، ۱۳۹۵: ۲۷۰). در سال ۱۳۸۵ رهبر معظم انقلاب نیز طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را به عنوان یک ضرورت برای کشور مطرح کردند. ناکارآمدی الگوهای توسعه غربی و نیاز کشور به الگوی پیشرفت بومی و وجود ظرفیتهای بالایی که در کشور برای رشد، توسعه و پیشرفت وجود دارد، از دلایل طرح این موضوع از سوی ایشان بوده است. (نظری و عیوضی، ۱۳۹۶: ۱۸). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت عبارت است از "نسخه ای راهبردی که مولفه های جهان بینی حاکم بر تمدن اسلامی ایرانی را ارائه می دهد. به عبارت دیگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مدلی از خرد و اندیشه های ایرانی می باشد که برای رسیدن به آرمان اسلامی" (سنچولی، ۱۳۹۲: ۸۱). در نظریه مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در تاسیس مفهوم الگوی بومی پیشرفت، سازگاری اسلام با پیشرفت و معرفی اسلام به عنوان مبنای پیشرفت و تفاوت مفهوم پیشرفت

با توسعه است. در این دیدگاه بروز شکاف طبقاتی، تحمیل حاکمیت، انحطاط اخلاقی، دوری از معنویت، نبود امنیت اخلاقی و اجتماعی، نظامهای اجتماعی ناموفق، نبود عدالت اجتماعی، آزادی بیان واقعی و مردم سالاری واقعی از پیامدهای الگوی غربی توسعه هستند (عبدالملکی، ۱۳۹۱: ۲۲). با طرح مبحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از سوی مقام معظم رهبری، مراکز مختلفی همچون مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سازمان مدیریت و برنامه ریزی و شورای راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به امر تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مشغول هستند (مختاریان پور، ۱۳۹۵: ۱۱).

نتایج و یافته های پژوهش

نتایج و یافته‌ها این پژوهش نشان می‌دهد که در فرآیند تبیین و اجرای توسعه پایدار و رابطه بین آن و تحول در علوم انسانی، توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی و دینی، نقش کلیدی در تحقق توسعه پایدار ایفا می‌کند و بهره‌گیری صحیح از این عوامل می‌تواند مسیر توسعه‌ای متعادل و پایدار را هموار سازد.

اهداف توسعه پایدار، مجموعه‌ای از ۱۷ هدف جهانی است که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵ میلادی در قالب برنامه «اهداف توسعه پایدار (Sustainable Development Goals - SDGs)» تصویب کرد. این اهداف، با هدف ایجاد تعادل و هم‌سویی میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توسعه، راهنمایی برای سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات عملی در سطح جهانی، ملی و محلی هستند.

در ادامه، هر یک از این اهداف به تفصیل توضیح داده شده است:

۱. پایان دادن به فقر در همه اشکال آن

کاهش فقر مطلق و نسبی در سراسر جهان، به‌طوری که هیچ فردی در فقر شدید زندگی نکند و فرصت‌های برابر برای دسترسی به منابع و امکانات فراهم شود.

۲. آموزش باکیفیت و فراگیر

ارتقاء دسترسی به آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی، و تضمین کیفیت آموزش برای همه، به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر، و کاهش نرخ ترک تحصیل.

۳. سلامت و رفاه

بهبود سلامت عمومی، کاهش مرگ‌ومیرهای مرتبط با بیماری‌ها، ترویج سلامت روان و افزایش دسترسی به خدمات بهداشتی با کیفیت.

۴. برابری جنسیتی

ترویج حقوق برابر زنان و مردان، حذف تبعیض‌های جنسیتی، و افزایش مشارکت زنان در تمامی سطوح تصمیم‌گیری.



۵. آب سالم و بهداشت

تأمین آب آشامیدنی سالم، بهبود خدمات بهداشتی و کاهش بیماری‌های مرتبط با آب و محیط زیست.

۶. انرژی پاک و قابل اعتماد

توسعه و ترویج استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، برای تأمین انرژی پایدار و کم‌کربن.

۷. کار مناسب و رشد اقتصادی

تسهیل اشتغال‌زایی، ترویج کارآفرینی، و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب و پایدار برای همه.

۸. صنعت، نوآوری و زیرساخت‌ها

توسعه زیرساخت‌های مقاوم، ترویج نوآوری و فناوری‌های سبز، و ارتقاء بهره‌وری صنعتی.

۹. کاهش نابرابری‌ها

کاهش فاصله‌های اقتصادی و اجتماعی، و تضمین فرصت‌های برابر برای همه، بدون توجه به نژاد، جنس، یا محل زندگی.

۱۰. شهرهای پایدار و مسکن مناسب

توسعه شهرهای مقاوم، سالم و قابل سکونت، و تأمین مسکن مناسب و کم‌هزینه برای همه.

۱۱. مصرف و تولید مسئولانه

ترویج الگوهای مصرف و تولید پایدار، کاهش هدررفت منابع، و مدیریت مسئولانه پسماندها.

۱۲. اقدام در برابر تغییرات اقلیمی

کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، سازگاری با تغییرات اقلیمی، و حفاظت از اکوسیستم‌ها.

۱۳. حفاظت از اقیانوس‌ها و منابع آب

حفاظت و بهره‌برداری پایدار از اقیانوس‌ها، دریاها و منابع آب، و کاهش آلودگی‌های دریایی.

۱۴. حفاظت از جنگل‌ها و تنوع زیستی

حفاظت، احیا و بهره‌برداری پایدار از جنگل‌ها، تنوع زیستی و اکوسیستم‌های طبیعی.

۱۵. صلح، عدالت و نهادهای قوی

ترویج صلح و امنیت، تقویت نهادهای قضایی و حقوقی، و مبارزه با فساد و خشونت.

۱۶. شراکت‌های جهانی برای اهداف

ایجاد همکاری‌های بین‌المللی، تقویت مشارکت‌های چندجانبه، و افزایش منابع مالی و فنی برای تحقق اهداف توسعه پایدار.

نتیجه‌گیری

این ۱۷ هدف، به عنوان یک چارچوب جامع و چندبعدی، تلاش می‌کنند تا جهانی عادلانه، سالم، و پایدار برای همه انسان‌ها و نسل‌های آینده ایجاد کنند. اجرای این اهداف نیازمند همکاری و مشارکت فعال دولت‌ها، بخش خصوصی، نهادهای غیردولتی و جامعه مدنی است و باید در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های ملی و بین‌المللی به صورت هم‌راستا و هماهنگ مورد توجه قرار گیرد و در ادامه تحول در علوم انسانی می‌تواند به عنوان یک راهگشا در این مسیر قرار گیرد.

در یک نگاه کلی و اولیه بین شاخص‌های مختلف تحول در علوم انسانی و توسعه پایدار، وجه تمایز اساسی این دو الگو، وجهه اسلامیت و ایرانیت الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و درواقع توجه نظام ارزشی حاکم بر جامعه ایرانی بود. اما سوال دقیق‌تر توضیح دهنده‌گی هر از یک از این دو الگو از منظر ابعاد هشتگانه و همچنین وزن هر کدام از این ابعاد نسبت به دیگری در هر کدام از الگوی توسعه پایدار و الگوی تحول در علوم انسانی می‌باشد.

اینکه یک الگوی توسعه در مقابل یک الگوی توسعه دیگر در برخی ابعاد قویتر (پر رنگتر) و در برخی دیگر ضعیفتر (کم توجه تر) در طراحی شاخص‌های اندازه‌گیری عمل نماید، مطلب غریبی نیست. متنها زمانی که از یک الگوی جامع و پایدار سخن به میان می‌آید، انتظار میرود تمام جنبه‌های ارزشی و بایدهای هنجاری که یک جامعه برای رسیدن و پیاده سازی چشم اندازهای خود تعبیه نموده است، درنظر گرفته شود. مفاهیم کیفی و بسیطی چون عدالت، آزادی، رفاه و ... خود را ناچاراً در دل شاخص‌ها تعبیه کرده و نشان میدهند. لذا یک روش مقایسه الگوها (علاوه بر ۸ بعدی که در متن مقاله به آنها اشاره گشت که نه ایجابی هستند و نه سلبی) میتواند بررسی الگوهای مورد نظر از منظر تحقق و توجه به عدالت (یا رفاه یا آزادی یا ...) باشد که امری ایجابی می‌باشد (چون عدالت مفهومی مثبت و به ذاته مطلوب است).

در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که با بهره‌گیری از ارزش‌های دینی و فرهنگی، و توجه به چالش‌ها و موانع، می‌توان الگویی مؤثر و بومی برای توسعه پایدار در جامعه ایرانی طراحی و اجرا کرد که هم‌راستا با هویت فرهنگی و دینی جامعه باشد.

پیشنهادهای عملی برای پیاده‌سازی توسعه پایدار عبارتند از:

۱. توسعه سیاست‌های فرهنگی و آموزشی مبتنی بر ارزش‌های دینی و ملی: آموزش و ترویج ارزش‌های اسلامی و ایرانی در مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها جهت تقویت هویت فرهنگی و باورهای دینی در فرآیند توسعه.



۲. نهادینه سازی ارزش های اخلاقی و دینی در سیاست گذاری ها: تدوین سیاست ها و برنامه های توسعه ای که بر اصول عدالت، مسئولیت پذیری، همبستگی و اخلاق اسلامی استوار باشد.
۳. تقویت نهادهای دینی و فرهنگی در فرآیند توسعه: بهره گیری از نهادهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی برای ترویج و نهادینه سازی الگوی پیشرفت اسلامی و ایجاد همسویی میان ارزش ها و سیاست های توسعه.
۴. ایجاد ساختارهای مشارکتی و مردمی: تشویق مشارکت فعال جامعه، نخبگان و نهادهای مدنی در طراحی و اجرای برنامه های توسعه، بر اساس اصول اسلامی و فرهنگی.
۵. توسعه فناوری و زیرساخت های پایدار با رعایت ارزش های دینی: بهره گیری از فناوری های نوین در کنار حفظ محیط زیست و منابع طبیعی، با رعایت اصول اخلاقی و دینی.
۶. ترویج الگوهای رفتاری مسئولانه و اخلاق مدار: آموزش و فرهنگ سازی در جهت مسئولیت پذیری فردی و جمعی بر اساس ارزش های اسلامی، در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی.
۷. ایجاد سیاست های اقتصادی مبتنی بر عدالت و توزیع عادلانه ثروت: اصلاح نظام های اقتصادی و مالی در جهت کاهش نابرابری ها، با تأکید بر اصول اسلامی در توزیع منابع و فرصت ها.
۸. حمایت از تولید داخلی و اقتصاد مقاومتی: ترویج تولید ملی، حمایت از کارآفرینی و صنایع بومی بر اساس ارزش های اسلامی و ملی، برای کاهش وابستگی و تقویت اقتصاد مقاوم.
۹. توسعه پایدار در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی: حفاظت از منابع طبیعی، تنوع زیستی و کاهش آلودگی ها، با رعایت اصول دینی و اخلاقی در استفاده از منابع.
۱۰. ایجاد نظام های نظارتی و ارزیابی مستمر: طراحی شاخص ها و ابزارهای ارزیابی منظم برای سنجش پیشرفت در مسیر تحقق الگوی اسلامی ایرانی و توسعه پایدار، و اصلاح سیاست ها بر اساس نتایج.

تقویت نهادهای دینی، آموزش‌های همسو با ارزش‌های اسلامی، و اصلاح سیاست‌گذاری‌ها، می‌تواند نقش مهمی در تحقق توسعه پایدار بر اساس الگوی اسلامی ایرانی ایفا کند.

پیشنهادهای برای تحقیقات آینده:

- ✓ **تحلیل تطبیقی الگوهای توسعه در کشورهای اسلامی:** بررسی و مقایسه الگوهای توسعه مبتنی بر ارزش‌های دینی در کشورهای مختلف اسلامی و ارزیابی تأثیر آن‌ها بر تحقق توسعه پایدار.
- ✓ **مطالعات میدانی و عملیاتی در سطح جامعه:** بررسی نقش نهادهای فرهنگی، مذهبی و آموزشی در ترویج و نهادینه‌سازی الگوی پیشرفت اسلامی در جوامع محلی و روستاها.
- ✓ **تحلیل تأثیر فناوری و رسانه‌های نوین:** بررسی نقش فناوری‌های نوین و رسانه‌های دیجیتال در ترویج ارزش‌های دینی و فرهنگی مرتبط با توسعه پایدار و تغییر نگرش‌های جامعه.
- ✓ **مطالعات میان رشته‌ای:** تلفیق جامعه‌شناسی، علوم دینی، اقتصاد و محیط‌زیست برای ارائه رویکردهای جامع و چندبعدی در تبیین و پیاده‌سازی الگوی توسعه اسلامی ایرانی.
- ✓ **بررسی چالش‌ها و موانع فرهنگی و اجتماعی:** مطالعه چالش‌ها و موانع موجود در مسیر نهادینه‌سازی و عملیاتی کردن این الگو در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای.
- ✓ **ارزیابی اثرات سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های دینی:** تحلیل اثرات اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای بر هویت فرهنگی، انسجام اجتماعی و پایداری محیط زیست.
- ✓ **پیشنهاد راهکارهای سیاست‌گذاری مبتنی بر ارزش‌های دینی:** تدوین راهکارهای عملی و سیاست‌های کاربردی برای تقویت نقش ارزش‌های دینی در فرآیند توسعه پایدار در سطح ملی و منطقه‌ای.

این پیشنهادها می‌تواند مسیر تحقیقات آینده را در جهت ارتقاء دانش و کاربردهای عملی در حوزه توسعه پایدار

و الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی هموار سازد.



منابع

۱. ----- (۱۳۸۲)، وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. ارزیابی اثرات سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های دینی: تحلیل اثرات اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای بر هویت فرهنگی، انسجام اجتماعی و پایداری محیط زیست.
۳. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
۴. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه.
۵. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان.
۶. استونز، راب (۱۳۸۳)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، تهران: نشر مرکز.
۷. ایمان، محمدتقی و ندا مرحمتی (۱۳۹۳)، «تبیین جامعه‌شناختی گرایش جوانان به سبک زندگی مدرن در شهر شیراز»، جامعه‌شناسی کاربردی سال بیست و پنجم پاییز ۱۳۹۳ شماره ۳ (پیاپی ۵۵).
۸. باینگانی، بهمن، سید فهیم ایران‌دوست، سینا احمدی (۱۳۹۲)، «سبک زندگی از منظر جامعه‌شناسی: مقدمه‌ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷۷، صفحات ۵۶ تا ۷۵.
۹. بی، ارل (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها، چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۷.
۱۰. بررسی چالش‌ها و موانع فرهنگی و اجتماعی: مطالعه چالش‌ها و موانع موجود در مسیر نهاده‌سازی و عملیاتی کردن این الگو در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای.
۱۱. بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۹)، نظریه کنش (دلایل عملی و انتخاب عقلانی)، ترجمه مرتضی مردی‌ها، چاپ دوم، تهران: نشر نقش و نگار.
۱۲. پیشنهاد راهکارهای سیاست‌گذاری مبتنی بر ارزش‌های دینی: تدوین راهکارهای عملی و سیاست‌های کاربردی برای تقویت نقش ارزش‌های دینی در فرآیند توسعه پایدار در سطح ملی و منطقه‌ای.
۱۳. پیشنهاد‌های برای تحقیقات آینده در حوزه تبیین جامعه‌شناختی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و توسعه پایدار عبارتند از:
۱۴. تحلیل تأثیر فناوری و رسانه‌های نوین: بررسی نقش فناوری‌های نوین و رسانه‌های دیجیتال در ترویج ارزش‌های دینی و فرهنگی مرتبط با توسعه پایدار و تغییر نگرش‌های جامعه.
۱۵. تحلیل تطبیقی الگوهای توسعه در کشورهای اسلامی: بررسی و مقایسه الگوهای توسعه مبتنی بر ارزش‌های دینی در کشورهای مختلف اسلامی و ارزیابی تأثیر آن‌ها بر تحقق توسعه پایدار.
۱۶. تهرانیان، مجید (۱۳۷۶)، ارتباطات و توسعه، ترجمه هادی خانیکی، جزوه درسی.
۱۷. تودارو، مایکل (۱۳۶۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: نشر کوهسار.
۱۸. جلائی‌پور، حمید رضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷)، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی.
۱۹. چانی، دیوید (۱۳۷۸)، سبک زندگی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. حاجی هاشمی، سعید (۱۳۸۴)، توسعه و توسعه نیافتگی: کلیات، اصول و ابعاد (با تأکید بر متد تفکر در توسعه)، تهران: گفتمان اندیشه معاصر.
۲۱. رجب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر سلمان.



۲۲. رحیمی روشن، حسینی، سیده فاطمه (۱۳۹۶)، مقایسه مبانی انسانشناختی پیشرفت و توسعه در اندیشه‌ی اسلام و نظریه‌ی لیبرال دموکراسی، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۶، ۵۵-۸۲.
۲۳. زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۹۳)، توسعه و نابرابری، تهران: مازیار.
۲۴. ژانوسکی، توماس و دیگران (۱۳۹۶)، «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی»، ترجمه نوذر نظری، تهران: نشر مخاطب.
۲۵. سازمان ثبت احوال کشور، سالنامه آمارهای جمعیتی، ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷.
۲۶. ساعی ارسى، ایرج و معصومه احمدی (۱۳۹۶)، «تأثیر طبقه اجتماعی در میزان آگاهی از حقوق شهروند (مطالعه موردی شهر بوشهر)»، مجله علوم رفتاری، شماره ۳۲، تابستان.
۲۷. ساعی، احمد (۱۳۸۴)، توسعه در مکاتب متعارض، تهران: قومس.
۲۸. سبجانی نژاد، مهدی، حسن نجفی (۱۳۹۳)، «تحلیل ابعادشناسانه مسئولیت پذیری در سبک زندگی اسلامی»، سراج منیر، سال پنجم، پاییز، شماره ۱۶.
۲۹. سرواس، جان (۱۳۸۴)، دگرگونی در نظریه‌های ارتباطات و توسعه و پیامدهای آن در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی ارتباطی، فصلنامه رسانه، زمستان، شماره ۶۴.
۳۰. سن، آمارتیا (۱۳۸۳)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان.
۳۱. سو، آلون (۱۳۷۸)، تغییر اجتماعی و توسعه؛ ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۲. سوری، احمد و ذبیح اله کرم (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه ابعاد مسئولیت پذیری با عملکرد فرماندهان کوپ استان اردبیل»، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان.
۳۳. صیامی، زهرا (۱۳۸۱)، چرا صنعتی نشدیم؟، تهران: امیرکبیر.
۳۴. طالبان، محمدرضا (۱۳۸۴)، «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی» رساله دکتری جامعه‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۸)، «بررسی جایگاه توسعه سیاسی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۸، شماره ۲۸، شماره پیاپی ۵۸، بهار.
۳۶. عظیمی آرنی، حسین (۱۳۸۳)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
۳۷. عزیزاده، عبدالرحمن (۱۳۸۴)، «ارتباطات و توسعه پایدار»، فصلنامه رسانه، سال شانزدهم، شماره ۴.
۳۸. عیوضی، محمدرحیم، کریمی، غلامرضا (۱۳۹۰)، «مشارکت اجتماعی زنان؛ رویکردی اسلامی»، مجله: دانش سیاسی، سال هفتم پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۲ (پیاپی ۱۴).
۳۹. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی. تهران: انتشارات لویه.
۴۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق.
۴۱. فالکس، کیث (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۴۲. فکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، از فرهنگ تا توسعه: توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تهران: فردوس.
۴۳. قربانی، شهرزاد (۱۳۹۱)، «رواج بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی در جامعه»، تهران: ماهنامه سپید دانایی، شماره ۵۵.
۴۴. کاویانی، محمد، (۱۳۹۱)، «سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن»، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



۴۵. کرایب، یان (۱۳۹۳)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، تهران: آگه.
۴۶. کلانتری، خلیل (۱۳۷۷)، «مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مرداد و شهریور، دوره ۱۲، شماره ۱۳۲-۱۳۱، از صفحه ۲۰۸ تا صفحه ۲۱۳.
۴۷. گلشنی، مهدی (۱۳۹۷). نقش اساسی علوم پایه در پیشرفت علمی-فرهنگی کشور، هفتمین کنفرانس ملی از الگوی پایه به سوی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی.
۴۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۴۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۵۰. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۵۱. لفتویچ، آدریان (۱۳۷۸)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۵۲. لمرت، چارلز (۱۳۹۹)، نظریه اجتماعی: قرائت‌های چندفرهنگی، جهانی و کلاسیک، ترجمه سلیمان میرزائی راجعونی، عادل ابراهیمی لویه، تهران: نشر لویه.
۵۳. لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۵۴. محسنی، منوچهر (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی، تهران: کتابخانه طهوری.
۵۵. محلاتی، صلاح الدین (۱۳۷۸)، «سخنی پیرامون توسعه»، مجله شناخت، شماره ۲۶، پاییز و زمستان، صفحات ۱۰۲ تا ۱۱۴.
۵۶. محمدزاده، پرویز و محمود متوسلی (۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر خلاقیت بر توسعه اقتصادی ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران»، سال بیست و چهارم، شماره ۷۸، صفحات ۶۱ تا ۹۱.
۵۷. مطالعات میدانی و عملیاتی در سطح جامعه: بررسی نقش نهادهای فرهنگی، مذهبی و آموزشی در ترویج و نهادینه‌سازی الگوی پیشرفت اسلامی در جوامع محلی و روستاها.
۵۸. مک کوایل، دنیس (۱۳۸۸)، نظریه ارتباطات جمعی. ترجمه پرویز اجلالی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۵۹. ملکات، سرینیواس و اچ. لسلای استیواس (۱۳۸۸)، ارتباطات توسعه در جهان سوم، ترجمه شعبانعلی بهرامپور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶۰. مهدوی کنی، محمد سعید، (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶۱. موسایی، میثم (۱۳۸۸)، «آموزش توسعه‌ای و توسعه پایدار»، راهبرد یاس، شماره ۱۳.
۶۲. نت، اندی (۱۳۸۶)، فرهنگ و زندگی روزمره، ترجمه حسن چاوشیان، لیلا جوافشانی، تهران: شرکت انتشارات اختران کتاب.

۱. Anosa, D (۲۰۱۰), "Local government and good governance: the case of samoa", Commonwealth Journal of Local Government, Vol ۷.
۲. Barnett, Tony (۲۰۰۵), Sociology and Development, TITCHINSON, London Melbourne Sydney Auckland Johannesburg.



۳. Barnett, Tony (۲۰۰۵), Sociology and Development, TUNNING, London Melbourne Sydney Auckland and Johannesburg.
۴. Braun, Virginia & Clarke, Victoria (۲۰۰۶), "Using thematic analysis in psychology", Qualitative Research in Psychology, Vol. ۳, No. ۲, Pp. ۷۷-۱۰۱.
۵. Braun, Virginia & Clarke, Victoria (۲۰۰۶), "Using thematic analysis in psychology", Qualitative Research in Psychology, Vol. ۳, No. ۲, Pp. ۷۷-۱۰۱.
۶. Darity Jr., William A (۲۰۰۸), International Encyclopedia of the Social Sciences, Volume ۲, 2nd edition, Macmillan Reference USA.
۷. Hooks, Gregory (۲۰۱۶), The Sociology of Development Handbook, University of California Press, Oakland, California.
۸. Hooks, Gregory (۲۰۱۶), The Sociology of Development Handbook, University of California Press, Oakland, California.